

شعے آزاد امکے

علیروسکرتینہ ایراکے



آزاد ارمکی، تقی ۱۳۳۶ -

علم و مدرنیته ایرانی: بنیان های فکری و اجتماعی مدرنیته در
ایران / تقی آزاد ارمکی، - تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه
علوم انسانی، ۱۳۸۴، ۳۱۰ ص.

ISBN 964-8168-09-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص [۳۰۳] - ۳۱۰.

۱. تجدد - ایران. ۲. علوم انسانی - ایران - جنبه های
اجتماعی. ۳. علوم اجتماعی - ایران. الف. مؤسسه تحقیقات
و توسعه علوم انسانی. ب. عنوان. ج. عنوان: بنیان های فکری و
اجتماعی مدرنیته در ایران.

۹۵۵ / ۴۴۰۰

۳ آ ت / ۶۵ DSR

۸۴-۳۹۳۱۲ م

کتابخانه ملی ایران



مؤلف |

| تقی آزاد ارمکی

| (استاد گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران)

| انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی

| مرتضی انصاف منش

| حسن کریمزاده

| ترجمه

| رامین

| ۱۲۰۰ نسخه

| اول / ۱۳۸۵

| حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

| بزرگراه آفریقا، پس از تقاطع میرداماد

| کوچه قبادیان شرقی، شماره ۳/۶۰

| ۸۸۷۸۷۲۷۴ و ۸۸۸۵۰۰۵۳۱

| ۸۸۸۵۰۶۰۸

ناشر |

صفحه آرا |

طراح جلد |

لیتوگرافی |

چاپ و صحافی |

شمارگان |

نوبت چاپ |

ح |

نشانی |

تلفن |

نمبر |

فهرست

پیش‌گفتار	۱۱
مقدمه	۱۷
فصل اول: مدرنیته در ایران	۲۷
درآمد	۲۹
مدرنیته چیست	۳۳
تعبیر متعدد در مورد مدرنیته ایرانی	۳۸
۱- پارادایم عقب‌ماندگی	۴۸
۲- پارادایم توسعه‌نیافتگی	۵۴
الف - توسعه‌نیافتگی سیاسی	۵۶
ب - توسعه‌نیافتگی اقتصادی	۶۵
ج - توسعه‌نیافتگی فرهنگی	۶۸
خلاصه	۷۰
فصل دوم: مبانی فکری مدرنیته ایرانی	۷۵
درآمد	۷۷
۱- سفرنامه‌های خارجی‌ان در مورد ایران	۷۸
الف - سفرنامه شاردن	۸۵
ب - سرگذشت حاجی بابای اصفهانی	۸۹
ج - یک سال در میان ایرانیان	۹۴
۲- مونتسکیو و نامه‌های ایرانی	۱۰۳
۳- حوادث و وقایع اجتماعی و سیاسی	۱۱۶
الف - جنگ‌های داخلی	۱۱۷

۸ علم و مدرنیته ایرانی

ب - جنگ با دولت‌های خارجی	۱۲۱
خلاصه	۱۲۸
فصل سوم: جلوه‌های مفهومی مدرنیته ایرانی	۱۳۳
درآمد	۱۳۵
مفاهیم شرق و ایران	۱۳۶
۱- تعریف از شرق	۱۳۹
۲- تعریف از ایران	۱۴۱
شرق‌شناسی و ایران‌شناسی	۱۴۳
آموزش جدید	۱۵۰
خلاصه	۱۵۵
فصل چهارم: جلوه‌های سازمانی مدرنیته ایرانی	۱۵۹
درآمد	۱۶۱
تأسیس سازمان‌های آموزشی، فرهنگی و اداری در ایران	۱۶۲
۱- دارالفنون	۱۶۵
۲- مدرسه علوم سیاسی	۱۷۸
۳- مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران	۱۸۳
خلاصه	۱۹۸
فصل پنجم: جلوه‌های علمی مدرنیته ایرانی	۲۰۱
درآمد	۲۰۳
رویکردهای مطرح در مورد علم جدید	۲۰۴
۱- اثبات‌گرایی و فرمالیسم علمی	۲۰۵
۲- مخالفان علم و دانش	۲۰۷
۳- رویکرد فلسفی به علم	۲۰۸
ویژگی‌های علم در ایران	۲۱۲

فهرست ۹

۲۱۹	علوم انسانی جدید در ایران.....
۲۲۰	۱- ادبیات.....
۲۲۷	۲- فلسفه.....
۲۲۸	الف - فروغی و سیر حکمت در اروپا.....
۲۴۴	ب - علی اکبر سیاسی، منطق و فلسفه.....
۲۴۸	۳ - علوم سیاسی.....
۲۵۴	۴ - جامعه شناسی.....
۲۵۵	۱- یحیی مهدوی و علم الاجتماع یا اصول و مبانی جامعه شناسی.....
۲۵۶	الف - قوت ها.....
۲۶۰	ب - ضعف ها.....
۲۶۱	ویژگی جامعه شناسی در ایران.....
۲۷۱	۱- قطبی شدن جامعه شناسی.....
۲۷۱	۲- بی توجهی به کلاسیک ها.....
۲۷۷	۳- اداری شدن علم جامعه شناسی.....
۲۷۸	۴- معرفی مقدماتی جامعه شناسی.....
۲۸۴	خلاصه.....
۲۹۳	فصل ششم: جمع بندی و نتیجه گیری.....
۳۰۱	منابع.....
۳۰۹	نمایه اعلام.....
۳۱۶	نمایه کتاب ها.....

پیش‌گفتار

“مدرنیته ایرانی” مفهومی است که از طرف بعضی از منتقدان و روشنفکران ایرانی در دهه اخیر مطرح شده است. منظور از مدرنیته ایرانی تجربه مدرنی است که مردم ایران در دوران معاصر در تعامل با جهان مدرن در صور گوناگون کسب کرده‌اند (آزادارمکی، ۱۳۷۹). جلوه‌های متعدد این مدرنیته در ادبیات، هنر، شعر، موسیقی، علم، فلسفه و زندگی روزمره دیده می‌شود. اما در این که به چه میزان این وضعیت‌ها در مقایسه با مدرنیته غربی قوام یافته است، نیاز به تأمل و تحقیق تاریخی می‌باشد. مردم ایران بیشتر از مردم آلمان یا فرانسه و دیگر کشورهای توسعه‌یافته جهان که برای دستیابی به شرایط بهتر و زیست مناسب در زمان معاصر در مقابل با جهان سنتی قرار دارند، هزینه بیشتری پرداخته است. به عنوان مثال کشور ایران در دوران معاصر کمتر از هر دو یا سه سال دچار یک حادثه بزرگ از قبیل انقلاب، شورش، جنگ، رکود اقتصادی، سیل و زلزله، بیماری‌های فراگیر و... شده است. در صورتی که در جهان غرب این نوع حوادث به ندرت پیش آمده و در صورت وقوع حادثه و واقعه‌ای امکان کافی و زمان طولانی نیز برای

ساماندهی امور داشته‌اند. غرب هنوز از تجربه انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و جنگ‌های جهانی اول و دوم عبرت گرفته و به بازاندیشی نظام اجتماعی می‌پردازد. ما از جنگی به شورش و از شورش به بحران سیاسی و اجتماعی و از آن به انقلاب و جنگ و از همه به یک حادثه طبیعی مبتلا شده‌ایم. ابتلاهای متعدد از ما ایرانیان ملتی ویژه ساخته است. ویژه بودنمان در نحوه برخورد با امور اجتماعی و سیاسی اشاره شده است. به عنوان شاهد، در طول حدود چهل سال گذشته، ایران با چهار زلزله بزرگ در بویین‌زهرا، طبس، رودبار و بم روبه‌رو شده که به مرگ بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر، خرابی اکثر خانه‌ها، دشت‌ها، مزارع و باغات و به از بین رفتن اکثر حیوانات و تأسیسات عمومی منجر شده است. در همین زمان ایران درگیر دو جنگ بزرگ با کشور عراق شده و اثرات انقلاب اسلامی و مشکلات آن نیز برای دهه‌ها بر ساختار اجتماعی، زندگی و فرهنگ مردم باقی مانده است. به نظر می‌آید تجربه اجتماعی به‌دست آمده از این حوادث در جهان مدرن برای شکل‌گیری جهانی ایرانی و مدیریت همه‌جانبه بحران‌ها کفایت می‌کند. اما دیده می‌شود که ما هنوز هم نمی‌دانیم که بر ما چه گذشت و حوادث بعدی کی و کجا و تحت چه شرایطی به وقوع خواهد پیوست. چرا این وضعیت وجود دارد؟ راز و رمز این عدم شناسایی نسبت به موقعیت‌ها در کجاست؟ چرا ما این‌گونه شدیم؟ آیا ما نفرین شده در زمین هستیم؟ آیا راه نجات در مقابل این حوادث وجود ندارد؟ چه باید کرد؟ آیا باید به انتظار منجی نشست و هیچ اقدامی نکرد یا این که باید تقدیرگرایی پیشه کرد و به انتظار حوادث غیرقابل پیش‌بینی بود؟

این سؤالات مستقیم و غیرمستقیم در ذهن هر ایرانی وجود داشته و تلاش در پاسخ‌گویی وجود دارد. یکی از پاسخ‌ها این است که ما ملتی عقب‌مانده هستیم و عقب‌مانده خواهیم ماند و راه نجاتی برای کشور از این شرایط وجود ندارد. هر اقدامی وضع ما را بدتر خواهد کرد. پس بدون اقدام ماندن و به انتظار وقوع امر غیرطبیعی بهترین راه است. زیرا مرگ و نابودی با درد و زحمت کمتر، بهتر از مرگ با زحمت بیشتر است. پاسخ دیگر، حواله دادن آن به نیروی غیبی - اعم از این جهانی یا آن جهانی - است. بدین لحاظ است که عده‌ای از مردم ما با بهره‌گیری از تعبیر فرهنگی به انتظار پایان یافتن مشکلاتشان از طریق نقش‌آفرینی نیرویی خارج از قدرت فردی‌شان هستند. روزی به سودهای کشورهای غربی تن می‌دهند و روزی در شورش علیه غرب به دامن شرق می‌افتند. گاهی به دفاع از دموکراسی می‌پردازند و گاهی در سرکوب فرد فرهیخته و دموکرات از مستبدی کمک می‌گیرند. پاسخ دیگر، جست‌وجوی مشکل در درون فرهنگ، ساختار، سابقه و زندگی خودمان است. من راه سوم را می‌پسندم. تصور می‌کنم نه بی‌اقدامی و تسلیم‌شدن و نه دعوت از دیگری برای نجات از وضعیت موجود که همراه با رنج و زحمت و توسعه‌نیافتگی است، درست است. در مقابل درمان در خود ماست. ما باید خودکاوی کنیم تا خوددرمانی ممکن شود. آن وقت اقدامی در حد خود خواهیم کرد. دیگر برای نجات بشریت برنامه نخواهیم ریخت بلکه به فکر خودمان خواهیم بود و به نجات خودمان اهمیت خواهیم داد که این نوع نگاه راه نجات بشریت است. در بررسی خود، حوزه فرهنگ، علم و دانش از همه با اهمیت‌تر خواهد شد. زیرا ما ایرانیان مردمانی اهل فرهنگ بوده و در حال حاضر نیز علاقه‌مند به فرهنگ

و علم هستیم. پس ارجاع به فرهنگ و زندگی روزمره و توجه به علم و دانش در ایران ما را به منشاء مشکلات خواهد رسانید.

از طریق بررسی متون علمی که نماد مدرنیته علمی و فرهنگی در ایران است، مشکل را دنبال می‌کنیم در این کتاب به جای این که پاسخ سؤالات فوق را در وضعیت عقب‌ماندگی تاریخی بدانیم، متوجه تصمیم‌ها و بعضی از اتفاقات عمده که در چند سده اخیر در علم و فرهنگ به وقوع پیوسته شده خواهیم شد تا راز و رمز وضعیت فعلی مان به دست آید. تصور مؤلف این است که این نوع بررسی در نوع خود - حداقل در میان جامعه‌شناسان در ایران - نو است. زیرا تا کنون در عرصه سیاست و روشنفکری ایرانی بر اساس مجموعه پیش‌فرض‌هایی سخن گفته شده است. از همه فراگیرتر نگاه قطبی به جهان ایرانی و غربی در قالب عبارت زیر است: «ایرانیان مردمی سطحی، عاطفی، تابع و دورو هستند در حالی که مردم جهان غرب در گذشته و حال عقلانی و راستگو می‌باشند.» بدین لحاظ قبول شده است که عقب‌ماندگی سرنوشت تاریخی ایرانیان است در حالی که توسعه‌یافتگی و مدرنیت سرنوشت اروپاییان دیروز و آمریکای امروز است. در نگاهی که در کتاب دنبال می‌شود، تلاش بر این است تا این پیش‌فرض مورد نقد و بررسی قرار گیرد. اصل بدیهی انگاشته شده مورد چالش بنیادی قرار گیرد. از کجا این چنین فهمی در مورد ما شکل گرفته؟ چه کسانی آن را مطرح کرده؟ و ما ایرانیان در دوره معاصر از چه طریقی این بحث را وارد جهان فکری خود کرده‌ایم؟ پس فرض عقب‌ماندگی ایرانیان بدیهی دانسته نمی‌شود تا بر اساس آن جمع‌آوری داده‌های تاریخی صورت گیرد. بلکه اصل موضوع مورد مناقشه قرار گرفته و بر اساس اسناد و مدارک و واقعیت‌های تاریخی

منشاء شکل‌گیری این دאوری که در گذر زمان به صورت اصل بدیهی جلوه‌گر شده است را روشن ساخته‌ایم.

در نگاه کلی می‌توان به این ادعا دامن زد که مابین مدرنیته علمی و فکری با مدرنیزاسیون در ایران رابطه تعاملی وجود ندارد. به جای این که نحوه و فرآیند مدرنیزاسیون از طریق مدرنیته علمی و فکری سامان یابد، برنامه و سیاست‌های توسعه‌ای است که نحوه نگاه و زیست اجتماعی و معنی‌دهی به زندگی را تعیین کرده است. کارگزاران عرصه برنامه و سیاست‌های توسعه‌ای بوده‌اند که به عنوان حاملان تغییر و فکردهی اهمیت یافته‌اند تا روشنفکران و منتقدان اجتماعی به عنوان حاملان عرصه مدرنیته. جابه‌جایی دو منزلت و دو نیروی اجتماعی است که منشاء بسیاری از مصائب و مشکلات در ایران معاصر است. در بسیاری از موقعیت‌ها برنامه‌ریزان و سیاستمداران با شکست در عرصه مدیریتی و سیاسی، نقش روشنفکری و دانشمندی بازی کرده و این عرصه را نیز دچار شکست و ناکامی کرده‌اند. به عنوان شاهد افرادی چون بهار، فروغی و صدیقی سیاستمدارانی شکست‌خورده به عرصه علم وارد شده و با سلیقه و رفتار اشراف‌گونه اداری شده‌شان، زمینه‌های شکست علمی در مراحل آغازین مدرنیته ایرانی را نیز فراهم کرده‌اند.

بسیاری از افراد خواسته و ناخواسته در تهیه کتاب مؤثر بوده‌اند. بعضی از همکارانم در دانشکده علوم اجتماعی که ساعت‌ها به مباحثی که در مورد وضعیت علم و علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی مطرح کردم گوش فرا داده و با نقدهایشان موجب توسعه فضای ذهنی‌ام شده‌اند. تجربه حاصل شده در

حوزه علوم اجتماعی حدود یک دهه به عنوان مدیر، محقق، مؤلف، برنامه ریز، سیاست گزار، معلم و کنشگر جدی و علاقه مند نیز فراهم کننده شرایط مناسب در شناسایی تنگناهای سازمانی و فکری در جامعه ایرانی البته در سطح میانی بوده است. زیرا کار با افراد متعدد به عنوان مدرس، مدیر، برنامه ریز و محقق که ناخواسته به عرصه علوم اجتماعی وارد شده اند و در فضای پارادایم عقب ماندگی زیست می کنند و دغدغه اصلی شان توجه به موانع توسعه نیافتگی است من را به فهم مشکل اصلی جامعه علمی کمک کرده است. از طرف دیگر عده ای نیز از روی نا آگاهی و بعضاً به صورت تناقض آمیز شعار بومی شدن علوم اجتماعی سر داده و توانایی انجام هیچ کاری در عرصه علوم اجتماعی ندارند، من را بیشتر به اهمیت موضوع مورد مطالعه متوجه کرد. شکل گیری نسل جدید جامعه شناسان ایرانی که بیشتر به مناقشات تا صورت و ظواهر علوم اجتماعی توجه دارند، نیز در کنار عوامل فوق در طرح اندیشه اصلی کتاب مؤثر بوده اند.

هفتم مرداد ماه ۱۳۸۴

نولد حضرت زهرا (س)، مشهد مقدس

مقدمه

جهان مدرن ایرانی از سدهٔ دهم هجری (پانزدهم میلادی) شکل گرفته و در گذر زمان دچار تحولات و افت‌وخیزهای بسیاری شده است. در زمان حاضر به عنوان امری محصل و قابل رؤیت و موضوعی برای مطالعه و الگوگیری در تمام عرصه‌ها خودنمایی کرده و حیات اجتماعی ایرانیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایرانی معاصر، در این جهان مدرن، با تعابیر متعددی که نویسندگان و متفکران در قالب کتب و آثار ادبی و هنری تولید کرده‌اند، در مقابل سؤالات و شبهات بسیاری قرار دارد. داوری در مورد خود معاصر ایرانی در زمان حاضر بدون توجه به تحولات پنج سدهٔ گذشته بی‌معنی است. همان‌طور که نحوهٔ حرکت ما در پیاده‌روها، سوار ماشین شدن، خرید مواد غذایی از فروشگاه‌ها، مصرف کالاهای تولیدی کارخانجات بزرگ و کارگاه‌های کوچک، گفت‌وگو با دوستان و همکاران و... با وجود این که به گونه‌ای تاریخی است، صورت‌هایی از وضعیت معاصر است که در طول چندین سده در متن جهان معاصر شکل گرفته، نحوهٔ اندیشیدن و معنی کردن این امور نیز از این قاعده به دور نیست.

در کتاب حاضر به طور بسیار گذرا سعی شده است تا اولین گام‌های برداشته در شکل‌دهی به مدرنیته ایرانی در حوزه‌های علمی - به طور خاص علوم انسانی - آن هم گزینشی در رشته‌های فلسفه، ادبیات، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی نشان داده شود. سؤال اصلی در تأمل نسبت به مدرنیته ایرانی در حوزه علم این گونه است: چه کسانی، چه موضوعات و مباحث و چه دغدغه‌هایی را مطرح کرده‌اند؟ اگر به جای این افراد دیگران با نگاه و روش‌های متفاوت به بحث و بررسی می‌پرداختند، در علوم و فنون چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر این افراد ورودهای متفاوت در عرصه‌های علمی داشتند، آیا وضعیت جامعه ایرانی متفاوت از وضعیت فعلی نبود؟ مثلاً اگر به جای توجه به تاریخ ادبیات و ادبیات تطبیقی به علوم ریاضی یا علوم فنی و مهندسی توجه می‌شد، ما ایرانیان وضعیت دیگری نداشتیم. یا این که اگر به جای ورود افراد شکست‌خورده از قبیل بهار و صدیقی، از حوزه سیاست به حوزه علم و دانش افراد کم‌تکلف‌تر و اهل فکر انتقادی‌تر میدان‌دار علم و دانش بودند، سرنوشت فرهنگ و دانش در ایران به گونه دیگری نبود. اگر این افراد به جای تألیف به ترجمه متون اصلی هر رشته می‌پرداختند سرنوشت علم و عالمان متفاوت از زمان حال نبود.^۱ این افراد در صورتی

۱. سید فخرالدین شادمان در کتاب تسخیر تمدن فرهنگی به همین امر اشاره دارد. ایشان معتقد است اگر ما به ترجمه منابع و مآخذ علمی غربی به زبان فارسی پردازیم، به گونه‌ای ضمن این که به تسخیر تمدن و فرهنگ غربی اقدام کرده‌ایم به مقابله با "فکلی‌ها" که دشمنان فرهنگ و تمدن ایرانی و مبلغ غرب در ایران هستند، نائل شده‌ایم. از نظر شادمان خواندن درست فارسی، انتقال همه جانبه مطالب تمدن و فرهنگ غربی که از ما گوی

می‌توانستند و مجاز به تألیف بودند که صاحب مکتب بوده و شأن علمی آنها بالاتر از مابقی بود. شواهد نشان می‌دهد که مؤسسان علوم و معارف در ایران به دلیل حضور در دوره تاریخی که مصادف با ورود همه عناصر تمدن غربی و علوم غربی به ایران بود متفاوت از مابقی شدند که در زمان‌های دیگر زندگی می‌کردند. در این صورت تفاوت آنها به مرتبه علمی، دانشی و فکری نیست، بلکه به نوع رابطه‌ای که این افراد با قدرت سیاسی از طریق خانواده، ایل و گروه‌های اجتماعی خاص برقرار کرده‌اند، مربوط است. با وجود شبهات و سؤالات متعدد، ما در شرایط فعلی با واقعیتی مسلم و عینی در حوزه علم جامعه و سیاست روبه‌رو هستیم. دیگر جای اگر و شاید برایمان باقی نمانده است و سرنوشت مدرنیته ما به گونه‌ای متفاوت رقم خورده است. این وضعیت که صورتی از مدرنیت در آن لحاظ شده، سرنوشت حال ما می‌باشد.

به عبارتی مراحل آغازین مدرنیته ایرانی همراه با شکل‌گیری علوم جدید در ایران است تا شکل‌گیری اندیشه انتقادی در دوره قاجاریه و قبل از شکل‌گیری انقلاب مشروطه. "مؤسسان"، "آغازگران" و "اولی‌ها" در پروژه "مدرن‌سازی ایران" دانشمندان تا روشنفکران در پهلوی اول می‌باشند. روشنفکران ایرانی بیشتر با طرح اندیشه انتقادی متأثر از تحولات اروپای قرن هفدهم و هجدهم بوده‌اند و از دولت مدرن و انسان مدرن دفاع می‌کردند. در حالی که دانشمندان ایرانی به نحوه ساختن دولت مدرن و سازمان‌های

جدید توجه داشتند. زیرا مجموعه حضورهای افراد و مؤسسات در دوره پهلوی اول که معطوف به طراحی سازمانی جامعه بود به طرح برنامه، تألیف کتاب، اعلام نظر و دیدگاه و تربیت نیرو انجامیده است که همه آنها موجب شکل‌گیری مناقشات متعدد نسبت به مدرنیته در ایران شد.

شناسایی مؤسسان به دلیل نقش ماندگاری‌شان مهم است. به همین دلیل است که هنوز در غرب دست از سرفلاطون و ارسطو در دوره قدیم و روسو، مونتسکیو، ولتر، هگل، هیوم و... در دوره میانی برنداشته و بسیاری از محققان برای اثبات نظراتشان به صورتی از آنها نقل مطلب نموده و ضمن نقد دیدگاه آنها سعی دارند تا به سنت فکری‌شان وابسته بمانند. این نوع اعلام رابطه و تعلق به دلیل مهم بودن متفکر و اندیشه او است. بسیاری از افراد و اندیشه‌های مهم دیگر در همان زمان نیز وجود داشته که کسی به آنها رجوع نمی‌کند. زیرا قرار است که آنها مهم جلوه نکنند. یا این که فرض بر این است که آنها آنقدر مهم نبوده و دارای اندیشه مستحکم و پایدار نبوده تا در ساختن وضعیت فعلی نقش عمده‌ای داشته باشند.

ارجاعات به کار و فعالیت فکری و خاطرات باقی مانده از اولی‌ها در ایران بسیار رسمی و سازمانی است. افراد، تصمیم‌ها و وقایع بسیاری در شروع مدرنیته ایرانی مؤثر می‌باشد ولی تلاش جدی و اساسی در شفاف‌سازی، نقد و بررسی آنچه واقع شده صورت نمی‌گیرد. به لحاظ نگاه قطبی در حوزه روشنفکری و سیاسی دو کار انجام شده است: نادیده گرفتن آنها و تجلیل مکرر. در هر دو صورت بیان، وجه مغفول مانده، محتوای عمل مؤسسان است که می‌تواند با تحلیل نیات، آثار، داعیه‌ها، افراد تربیت‌شده، سازمان‌ها و نهادهای تأسیس شده به واسطه آنها و... همراه باشد.

به نظر می‌آید علم در ایران به دلیل ابهام در طرح و ساماندهی آن "خودبینان برافکن" شده است. آنچه به منزله تولید علم و سازمان علمی در ایران مطرح است بر علیه آن به کار برده شده است. دو شاهد عمده در این زمینه وجود دارد: ۱- تألیفات مشتمل بر کتب و مقالات و ۲- تربیت نسل بعدی. کتب و مقالات چاپ شده و باقی مانده سندهایی برای نشان دادن غیرمفید بودن علوم در ایران است. از طرف دیگر نسل‌های تولید شده به لحاظ عدم کسب توانایی کافی در انجام کاری خود بنیان‌برانداز شده و میل به ضدیت با معلمان و اساتیدشان پیدا کرده‌اند. کتب چاپ شده چون بر اساس سنت فکری و علمی خاصی تهیه نشده، نتوانسته در ساختن جامعه مؤثر باشد. این معنی در مورد علوم فنی و مهندسی که با سرعت بیشتری می‌توانست به نفع جامعه باشد، بیشتر صادق است. فقدان اصول علمی در ساختن صنعت، نگهداری و ادامه حیات آن حکایت از بی‌فایده‌گی این علوم دارد. نسل‌های تولید شده در دانشگاه‌های کشور نیز کمتر به دفاع از علم پرداخته‌اند. در مقابل آنها با رفتارهای توده‌وارشان به عوام‌فریبی و سیاسی شدن دانشگاه‌ها کمک کرده‌اند. اگر نسل‌های تولید شده باور به اندیشه علمی داشتند، علم در جامعه رشد کرده و گذر از عصر کلی‌گویی، ابهام‌گرایی، سفسطه و ایدئولوژی‌گرایی به پایان رسیده و جامعه وارد عصر علمی می‌شد. در حالی که مدرنیته ایرانی سازوکارهای ایدئولوژیک تا علمی پیدا کرده و اصلی‌ترین گفتمان آن ریشه در سنت‌های سیاسی و ایدئولوژیک تا علمی دارد. سلطه پارادایم عقب‌ماندگی بر عرصه‌های علمی

کشور و طرح این که چرا ما عقب مانده ایم حکایت از توقف اندیشه‌ای است تا تغییر موقعیت.^۱ حکایت از غلبه پیش فرض‌های شرق‌شناسانه و غرب‌گرایانه نسبت به فرهنگ و جامعه ایرانی است تا کسب تجربه مدرن در ایران

با وجود این که مدرنیته ایرانی ریشه در کار و تلاش ایرانیان قرن دهم هجری شمسی و اقدامات صورت گرفته پس از آن - از دولت صفویه تا زمان حاضر - دارد، ولی کمتر روایت روشنی از آنها به طور مکتوب دیده می‌شود. آنچه ثبت شده است، ضعف و کاستی‌های جامعه در طول پنج قرن گذشته است. شاید یک علت در عدم ثبت مکتوب و سامان یافته فرآیند مدرنیته ایرانی به لحاظ اجتماعی و فرهنگی در فقدان علما و دانشمندان با بینش و روش علمی جدید برگردد.

علم و دانش در دوره قاجاریه شروع شده و در دوره پهلوی اول و پس از آن به صورت سازمانی و نهادی سامان یافته است. پس از اثرگذاری سنت علمی معطوف به دارالفنون که آموزش علوم تجربی و ریاضی و توجه محدود به علوم انسانی از قبیل تاریخ و جغرافیا و ادبیات، دانشمندان مؤثر در پهلوی اول به علوم انسانی توجه بیشتری کردند. مجلات فرهنگی و ادبی

۱. برای روشن شدن این معنا، با مراجعه به عناوین رساله‌های دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی می‌توان دید که بیشترین جهت‌گیری برای شناسایی موانع رشد نیافتگی و توسعه نیافتگی تا شرایط رشد و توسعه در کشور است. قبول این که باید به شناسایی موانع تا شرایط رشد و توسعه پرداخت، حکایت از پذیرش عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی ایران است.

مسئولیت با اهمیت شمردن علوم انسانی را به عهده گرفتند. سهم ارتباطات علمی و فرهنگی ایران با خارج در دوره قاجاریه و تأسیس نهادهای علمی و آموزشی در پهلوی اول اهمیت بیشتری دارد. با وجود تحقق صورت‌های متعدد از علم، دانش، صنعت و سازمان حرکت جامعه ایرانی به کندی و بعضاً تعارض گونه بوده است. برای شناسایی علت اصلی، بازگشت به مبنا و اصول اندیشه‌ای و روشنفکری ایرانی و نحوه عمل دانشمندان ضروری است. منابع اصلی روشنفکری ایرانی در دوره قاجاریه عبارتند از: گزارشات، یادداشت‌ها و سفرنامه‌های سیاحان و سیاستمداران اروپایی در قرون هفدهم و هجدهم تا آغاز قرن بیستم در مورد ایران، سفرنامه‌های ایرانیان خارج از مرز، سفرنامه‌های رجل، دولتمردان و شاهان ایرانی سفر کرده به خارج از کشور از قبیل *سفرنامه ناصرالدین شاه به اروپا*، داوری اندیشمندان و فرهنگ‌شناسانی چون مونتسکیو، ادوارد براون و کنت دو گوینو و... که در نهایت تصویری در مورد غرب و ایران تولید کرده و موجب شده تا نیروی جدیدی چون روشنفکران شرق‌شناس، ایران‌شناس و اسلام‌شناس شکل گرفته و در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اهمیت یابند. نتیجه همه تلاش‌ها طرح نظام مفهومی متضاد و دوگانه از طریق سیاستمداران و روشنفکران در ایران است؛ از یک طرف توجه به غرب رو به رشد و از طرف دیگر، توجه به ایرانی که رو به ضعف گذاشته و دچار بحران و آشفتگی است. نگاه دوگانه موجب طرح پارادایم فکری شده که در آن نقد از خود و دفاع از غرب معنی یافته است. این پارادایم در جای دیگر به عنوان

«گفتمان عقب‌ماندگی» نامگذاری شده است (آزادارمکی، ۱۳۷۹). مسئله مرکزی این پارادایم، با فرض قبول عقب‌ماندگی ایرانیان، شناسایی چرایی، علل و پیامدهای وضعیت پیش آمده تحت عنوان عقب‌ماندگی در مقایسه با غرب رشدیافته است. بدین لحاظ شناسایی مؤلفه‌ها، بسترها، پیامدها و تجلی‌های عقب‌ماندگی ایرانی همراه با داورهای سیاسی و ایدئولوژیکی چون استبداد ایرانی، فقر و بیچارگی، دورویی، ناتوانی فکری، تحجر و... شده است.

در این کتاب سعی شده تا نحوه شکل‌گیری دو پارادایم فکری عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی نشان داده شود. متون و ادبیات تولید شده از طرف سیاحان و روشنفکران غربی و واگویی آن به زبان و معنی فرهنگی ایرانی به واسطه سیاحان، روشنفکران، سیاستمداران و رجل ایرانی و اثراتی که همه در عرصه علمی و در نهایت در کل نظام اجتماعی داشته، بستر آن می‌باشد. فرض بنیادی در این است که ایران معاصر از طریق منابع و حوادث در قرن هجدهم و نوزدهم امکان نوع خاصی از تعامل با جهان غرب را پیدا کرده است. مخالفان ایران معاصر مانند موافقان آن در ساختن وضعیت معاصر مهم می‌باشند. مخالفین ایران معاصر از «عقب‌ماندگی تاریخی» سخن گفته و شواهد تاریخی ارائه داده‌اند. در حالی که ایرانیان مدافع و منتقد وضعیت‌های پیش آمده هر کدام به شکلی از فضای تولید شده از طریق منابع و کتب و تأثیرپذیری از وقایع به داور و فهمی دست یافته که از آن به عنوان «نظام فکری عقب‌ماندگی» یا «عقب‌ماندگی فرهنگی و ساختاری» یاد می‌کنند.

تلاش اصلی در این کتاب نشان دادن سرنوشت ایران معاصر و انواع تلقی‌ها و داوریه‌های صورت گرفته در این زمینه است. تولد ایران معاصر، ایران‌شناسی، شرق‌شناسی، مدرنیته وارونه، مدرنیته غربی، مدرنیته ایرانی، پارادایم عقب‌ماندگی، پارادایم توسعه‌نیافتگی، و دگردیسی‌های صورت گرفته در اندیشه و رفتار سیاستمداران، روشنفکران و مردم همه در قالب روایت مدرنیته ایرانی در کتاب حاضر مطرح و مورد بحث قرار گرفته‌اند.

اولین بحث به بررسی مفهومی مدرنیته و نوع محصل آن در ایران اختصاص دارد. در فصل دوم، مبانی فکری و اندیشه‌ای روشنفکران ایرانی مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل سوم، نحوه شکل‌گیری سازمان‌های علمی - مدرسه و دانشگاه - مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل چهارم نحوه شکل‌گیری علوم انسانی مدرن از طریق ارجاع به اصلی‌ترین کتب در زمینه فلسفه، ادبیات، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نشان داده شده است. اثرات ماندگار، نگاه دست‌دومی به علم و دانش، کم‌اهمیت دادن به جامعه و نهادهای اجتماعی به عنوان ریشه‌های شکل‌دهنده شرایط معاصر در پایان کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

همه این امور به صورت‌های متعدد حکایت‌کننده نحوه ساخته شدن جهان ایرانی "خودبنیان‌برافکن"، "تضادگونه"، "متناقض"، "دلفریب" و "دنیاپی" است. آنچه در پی ساخته شدن است صدای فروپاشی و ضدیت با باورهای انسان طبیعی را سر داده و طبیعت آرام و آسودگی خاطر انسان را به چالش کشیده است و از این طریق خود (مدرنیته ایرانی) طی

فرآیندهایی ساخته می‌شود و در عین حال به طور مستمر دچار تعارض درونی می‌گردد.